

عرب زندگی

جلال آل احمد



انشارات مجید

آل احمد، جلال، ۱۳۰۲ - ۱۳۳۸.

غرب زدگی / جلال آل احمد. - تهران: مجید، ۱۳۸۶.

۱۹۲ ص.

ISBN: 964-453-070-5

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیفا.

۱. غرب زدگی. ۲. ایران - تأثیر غرب. ۳. روشنفکران

- ایران. ۴. ایران - زندگی فرهنگی. الف. عنوان.

۹۵۵ / ۰۰۴۴

DSR ۶۵ / ۲۲۷

الف ۱۳۸۶

۱۱۳۱۲۳۷

کتابخانه ملی ایران



انتشارات مجید

خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان لبافی‌نژاد، شماره ۲۰۸ تلفن: ۶۶۴۹۵۷۱۳

غرب زدگی

جلال آل احمد

چاپ سوم (اول ناشر): تهران، زمستان ۱۳۸۶ ه. ش.

۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نگین

چاپ: چاپخانه غزال

همه حقوق محفوظ است.

Printed in Iran

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۵۳-۰۷۰-۸

ISBN: 978-964-453-070-8

۲۰۰۰ تومان

از همین نویسنده

۱۳۲۴	تیرماه	قصه و داستان: دید و بازدید
۱۳۲۶	آبان	از رنجی که می‌بریم
۱۳۲۷	دی	سه تار
۱۳۲۹		زن زیادی
۱۳۳۷	بهمن	سرگذشت کندوها
۱۳۳۷		مدیر مدرسه
۱۳۴۰	آبان	نون و القلم
۱۳۶۴	دی	نفرین زمین
۱۳۵۰		پنج داستان
۱۳۶۰		سنگی بر گوری
۱۳۳۳	اردیبهشت	اورازان
۱۳۳۷	مهرماه	تات‌نشین‌های بلوک زهرا
۱۳۳۹	خرداد	جزیره خارک در یتیم خلیج فارس
۱۳۴۵		خسی در میقات
۱۳۳۳		هفت مقاله
۱۳۴۱	اسفند	سه مقاله دیگر
۱۳۴۳	اسفند	ارزیابی شتابزده
۱۳۴۱		غرب‌زدگی
۱۳۴۱	مرداد	کارنامه سه ساله
۱۳۵۶		در خدمت و خیانت روشنفکران
۱۳۵۷		یک چاه و دو چاله
۱۳۲۷	آبان	قمارباز: داستایوسکی
۱۳۲۸		بیگانه: آلبر کامو (با اصغر خیره‌زاده)
۱۳۲۹	اسفند	سوء تفاهم: آلبر کامو
۱۳۳۱	آبان	دستهای آلوده: ژان پل سارتر
۱۳۳۳	مرداد	بازگشت از شوروی: و تنقیح آن: آندره ژید
۱۳۳۴		مائده‌های زمینی: آندره ژید (با پرویز داریوش)
۱۳۴۵	پاییز	کرگدن: اوژن یونسکو
۱۳۴۶		عبور از خط: ارنست یونگر (با دکتر محمود ده‌من)
۱۳۵۱	شهریور	چهل طوطی (با سیمین دانشور)
۱۳۵۱		تشنگی و گشنگی: اوژن یونسکو (با منوچهر هزارخانی)

مشاهدات:

سفرنامه:

مقالات:

ترجمه:

مقدمه

زندگی هنری جلال را باید در دو مقطع مورد ارزیابی قرار داد: یکی دوره‌ی جوانی و به تبع آن، دوره‌ای که از نظر سیاسی گرایش به گروه‌های چپ دارد و در این هنگام افکار خود را در قالب نوشته‌هایش می‌ریزد و خط‌مشی فکری خود را در آثارش نشان می‌دهد. اما دوره‌ی دوم زندگی جلال از هنگامی آغاز می‌شود که او بعد از شکست سیاسی و سفرش به مکه و نوشتن سفرنامه‌اش موسوم به خسی در میقات، از افکار و اندیشه‌های گذشته‌اش نه تنها فاصله می‌گیرد، بلکه آنها را طرد و مردود اعلام می‌کند.

به‌طور کلی، نوشته‌های جلال را باید در پنج دسته‌ی مجزا طبقه‌بندی کرد:

- ۱ - داستانها؛ مانند مدیر مدرسه، زن زیادی، نفرین زمین و...
- ۲ - سفرنامه؛ مانند خسی در میقات
- ۳ - مقاله‌ها؛ مانند ارزیابی شتابزده، هفت مقاله، سه مقاله‌ی دیگر، کارنامه‌ی سه‌ساله و غربزدگی
- ۴ - ترجمه‌ها؛ مانند قمارباز از داستایوسکی، سوء تفاهم از آلبر کامو، دستهای آلوده از سارتر و...
- ۵ - تک‌نگاریها؛ مانند اورازان، تات‌نشینهای بلوک زهرا، جزیره خارک در بیتیم خلیج فارس.

اما غربزدگی از دو جنبه بسیار حایز اهمیت است: اول آنکه این کتاب باعث شد که بسیاری از نویسندگان معاصر و بعد از جلال تأثیر بسیاری از آن بگیرند. گرچه عده‌ای هم به آن انتقادهایی گاه درست و بجا نیز وارد کرده‌اند؛ اما به‌طور

کلی نمی‌توان تأثیر نویسندگان هم‌عصر و بعد از جلال را از این مقاله‌ی نسبتاً طولانی‌اش انکار کرد. دومین اهمیت این کتاب از نظر تحول نثر معاصر فارسی است؛ زیرا غریب‌دگی سرآغاز دوره‌ی چهارم نثر معاصر و مبدأ آن است. دوره‌ی چهارم نثر معاصر یعنی دهه‌ی ۴۰ تا ۵۰ است که تاکنون نیز ادامه یافته است. دوره‌های نثر معاصر فارسی بدین قرار است:

۱- نثر دوره‌ی مشروطیت

۲- نثر سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۵

۳- نثر سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۴۰

۴- نثر سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰

ما قصد توضیح تحول نثر معاصر فارسی را نداریم؛ اما همینقدر لازم است که برای دانستن اهمیت این کتاب جلال بدانیم که غریب‌دگی به‌تنهایی آغازگر یکی از این دوره‌های حسابی تحول نثر فارسی است.

در غریب‌دگی جلال پس از آنکه منظور خود را از غرب و شرق توضیح می‌دهد، می‌گوید که منظور از غرب در نظر او کشورهایی هستند که ماده‌ی اولیه را از کشورهای عقب‌افتاده یا در حال رشد می‌گیرند و مصنوعات خود را به همین کشورها می‌فروشند. آنگاه موضوع بحث خود را چنین شروع می‌کند:

«تنها نکته‌ای که می‌توان همینجا آورد، اینکه به این طریق، شرق و غرب در نظر من دیگر دو مفهوم جغرافیایی نیست. برای یک اروپایی یا آمریکایی، غرب یعنی اروپا و آمریکا و شرق یعنی روسیه‌ی شوروی و چین و ممالک شرقی اروپا. اما برای من، غرب و شرق نه معنای سیاسی دارد و نه معنای جغرافیایی؛ بلکه در مفهوم اقتصادی است. غرب، یعنی ممالک سیر و شرق، یعنی ممالک گرسنه.»

بعد از آنکه به موشکافی و تقسیم غرب و شرق می‌پردازد، معتقد است که زمانه به‌گونه‌ای درآمده که رشد سیاسی جامعه آنقدر بالا رفته که دیگر نه در غرب می‌توانند مردم را از کمونیسم و نه در شرف از بورژوازی و لیبرالیسم بترسانند و حتی شاهان نیز در ظاهر وجهه‌ی انقلابی به خود می‌گیرند و در عین حال و در خفا با دشمنان خود روابط اقتصادی و سیاسی برقرار می‌کنند. جلال برای صدق گفته‌های خود، تایید رادیو مسکو از رفتارندوم ششم بهمن را شاهد می‌آورد.

پس از این، جلال هشدار می‌دهد که تازه وقتی بتوانیم خود را از غریب‌دگی خلاص کنیم و خودمان با مواد اولیه‌ی خودمان ماشین بسازیم، تازه ماشین‌زده

خواهیم شد.

آنگاه مساله غریزدگی را همچون یک بیماری طرح می‌کند و به ریشه‌یابی آن می‌پردازد و برای این کار به پیشینه‌ی تاریخی آن توجه می‌کند و ما را به تاریخ ارجاع می‌دهد.

در بررسی تاریخی غریزدگی به هجوم اقوام شمال شرقی و نیز هجوم اسکندر از ولایات شمال غربی فلات ایران و نیز مسلمانان که از صحراهای جنوب غربی به ایران هجوم آوردند، اشاره می‌کند و معتقد است که هجوم اسکندر نخستین تظاهر غریزدگی تاریخ مدون ماست؛ زیرا آنها به دنبال تصاحب ثروت اسرارآمیز شاهان ایرانی و دست‌یافتن به گنجهای هگمتانه و به شوق استخر به این سو آمده بودند؛ پس آنها نخستین استعمارطلبان تاریخ پس از فنیقیها هستند زیرا عقده‌ی شهرسازی داشتند و بعد از ویرانی صور و یا کوبیدن استخر از کناره‌ی رود نیل تا کناره‌ی سند، شهرهای بسیاری همچون اسکندریه را در اردوگاههای موقتی خود بنا نهادند.

اما در مورد اسلام نظری دیگر دارد و معتقد است که شمشیر اسلام بیشتر در مقابل مسیحیتی قرار گرفت که پیش از آن به جهانگشایی پرداخته بود و این شمشیر اسلام بیشتر به‌خاطر مقابله با اینها شهرت یافت. جلال معتقد است که اسلام صلح‌جویانه‌ترین شعاری است که یک دین در دنیا داشته است و نیز می‌گوید که پیش از آنکه اسلام به مقابله‌ی ما بیاید، این ما بودیم که این دین را به سرزمینمان دعوت کردیم و زمانی که رستم فرخزاد از سنت متحجر زردشتی دفاع مذبح‌خانه می‌کرد، اهل شهرهای تیسفون با نان و خرما در کوچه‌ها به پیشواز عربهایی ایستاده بودند که برای غارت کاخ شاهی و فرش بهارستان می‌رفتند و سلمان فارسی را شاهد می‌آورد که سالها پیش از آنکه یزدگرد به مرو بگریزد، از «جی» اصفهان به مدینه گریخته و به دستگاه اسلام پناه برده و در تکوین اسلام نقشی بارزتر از مغان ستاره‌شناس در تکوین مسیحیت داشته است. جلال از سکوت رضایت‌آمیز کسانی چون میرداماد و مجلسی تنها به‌خاطر اینکه حکومت صفوی به تبلیغ تشیع می‌کوشیدند و اینچنین به خدمت دربار صفوی درآمدند و جعل حدیث کردند می‌نالد و معتقد است که ریشه‌ی غرب‌زدگی ما در همینجاست و می‌گوید که ما از همان روز، امکان شهادت را رها کردیم و تنها به بزرگداشت شهیدان قناعت ورزیدیم و دربان گورستانها از آب درآمدیم.

جلال همچنین به بزرگانی چون سعدی و ابن خلدون می‌تازد و می‌گوید:
 «... غرض این است تا بدانیم که کرم چگونه در خود درخت جا کرده بود که
 «سعدی» آدمی، درست یک سال پیش از قتل خلیفه‌ی بغداد و در آن
 بهجوه‌ی غارت مغولها می‌فرماید:
 «در آن ساعت که ما را وقت خوش بود

ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود»
 و با ابن خلدون آدمی که سراسر غرب عالم اسلامی را به‌عنوان قاضی و وزیر
 و منشی حضور امیران زیر پا داشت و چنان کتابی در فلسفه‌ی تاریخ نوشت،
 خود چگونه تن به قضا داده بود و در خستگی ناشی از کشمکشهای داخلی
 امرای مسلمان اندلس چنان نومید و درمانده بود که با آن خبرسازها چشم
 به‌راه هر نظریوق یکدست‌کننده‌ی عالم داشت؛ هر چند که این یکدستی در
 ویرانی باشد.»

آنگاه به ورود مستشاران نظامی و بازرگانان و ایلچیان و سیاحان در دوره‌ی
 صفوی اشاره می‌کند که به توجیه آدمکشیهای شاه‌عباس و یا بی‌عرضگی
 سلطان حسین می‌پردازند و گوش مردم ما را عادت به شنیدن به‌به‌گوییهای
 فرنگیانی که جلال آنها را تربیت‌کنندگان اصلی امرا و رجال در سیه‌سال اخیر
 می‌داند و این تشویقها را به افسونی تشبیه می‌کند که در گوش پیرمرد راهدار
 خسته‌ای می‌خوانند که آرام بخوابد تا دیگران قافله را بزنند.
 نقش روحانیت را بعد از انقلاب مشروطه در مقابله با فرنگیان و هجوم غرب
 چنین بیان می‌کند که:

«روحانیت نیز که آخرین برج و باروی مقاومت در قبال فرنگی بود، از همان
 زمان مشروطیت، چنان در مقابل هجوم مقدمات ماشین در لاک خود
 فرو رفت و چنان در دنیای خارج را به روی خود بست و چنان پيله‌ای به دور
 خود تنید که مگر در روز حشر ببرد؛ چرا که قدم به قدم عقب نشست.»
 و اعدام شیخ فضل‌الله نوری را که در دفاع از «مشروع» بالای دار رفت،
 نشانه‌ی این عقب‌نشینی می‌داند.

آنگاه دخالت آمریکا در قضیه‌ی نفت جنوب و نیز در قضیه‌ی آذربایجان را
 مطرح می‌کند و متذکر می‌شود که مردم آمادگی دارند که برخورداری از کمترین
 حد آزادی، قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را به‌وجود آورند. اما خاطرنشان می‌کند که
 آمریکا نیز در عرصه‌ی شطرنج سیاست، مهره‌هایش را به‌گونه‌ای حرکت می‌دهد

تا بتواند ۴۰ درصد از سهام کنسرسیوم نفت را تصاحب کند و دنباله‌روی و پیروی ایران در سیاست و اقتصاد از آمریکا را حد اعلای تظاهر غرب‌زدگی در دوره‌ی خود می‌داند.

سپس به تضادها اشاره می‌کند و این تضادها را بدین شکل طبقه‌بندی می‌کند: ۱ - کوچ از روستاها به شهرها که نتیجه‌اش پیروی از مد و دک و پز فرنگی و تن دادن به نظام سرمایه‌داری است؛ ۲ - عدم تأمین امنیت در شهرها؛ ۳ - کمبود محصولات کشاورزی به دلیل مهاجرت روستاییان و نبود قطعات یدکی ماشینها و تراکتورهای وارداتی؛ ۴ - ورود ماشین، کارگران صنایع محلی را بیکار می‌کند؛ ۵ - آزادی دادن به زنان.

پس از تشریح تضادهای موجود به راهکارهای مقابله با غرب‌زدگی می‌پردازد و با طرح چند سؤال و پاسخ به آنها این راهکارها را می‌شمارد. نخستین راهکاری که برای شکستن ظلم غریزدگی پیشنهاد می‌کند این است که به جای مصرف صرف ماشین، خودمان ماشین بسازیم.

جلال علم شرق‌شناسی را همچون خری در پوست شیر می‌داند و اینکه شرق‌شناسی به طور اعم از نگاه او معنی نمی‌دهد و می‌گوید اگر بگوییم که فلان غربی در مسایل شرقی، زبان‌شناس یا لهجه‌شناس یا موسیقی‌شناس و یا مردم‌شناس و جامعه‌شناس است باز حرفی است اما شرق‌شناس به طور اعم یعنی که فلان غربی به تمام مسایل پنهانی عالم شرق هم عالم است و نهایتاً شرق‌شناسی را انگلی روییده بر ریشه‌ی استعمار می‌داند.

او سربازگیری در روستاها را کاری بیهوده و حتی زیانبار می‌داند؛ زیرا باعث می‌شود که دست کم سالی سیصد هزار بازوی ورزیده را از کار اصلی آنها که کشت و تولید محصول است بازدارد و آنها را به کار بیهوده‌ی تعلیم آموزش نظامی وادارد که از محاصره‌ی هرات به بعد به هیچ دردی نخورده است.

سرانجام جلال معتقد است که تنها زمانی در این کشور می‌توان دم از دموکراسی زد که: ۱ - از قدرتهای بزرگ محلی و مالکان زمین و بقایای خانها سلب اختیار شود؛ زیرا آنها مزاحم اعمال رای آزاد مردم هستند؛ ۲ - وسایل انتشاراتی و تبلیغاتی تنها در انحصار حکومتهای وقت نباشد بلکه در اختیار مخالفان آنها نیز قرار گیرد؛ ۳ - احزاب سیاسی واقعی، قدرت عمل پیدا کنند؛ ۴ - از دخالت سازمان امنیت در کارهای کشور به شدت جلوگیری شود.

آنچه در پایان می‌توان بر تمام حسنهای این کتاب افزود، قاطعیت و شهامت

نویسنده در دورانی است که سخنانی اینچنین گفتن در توان هرکسی نیست. جلال راحت و استوار و قاطعانه حرفش را زد و باعث شد تا بسیاری از سخنگویان آن دوره شهادت یابند و پا در جای پای او بگذارند و این شهادت و تاثیرگذاری او چه در نظر موافقانش و چه مخالفانش غیرقابل انکار است؛ گرچه به زبان چیز دیگری بگویند.

سیدعلی شاهی